

چون کف اوده خون کشف را ^{فلسف} **عصا** نموی اگر نماند مژگش نشو و نما
 و زنجوای مخصور زعد کشتن **باید از افیون واسک اش کردن** ^{طلبا}
 هرگز در اصل باشد **عده و امتعا** **غایت بهمت اور انوردن** ^{سمقونا}
 که مال رقص خوش **بهره سمار** **سرم اردگاه صحبت بر مثال از دنیا**
 از مهادرمان **هر کس خواست خود** **خست خود را که گوی ما بد کشیدن** ^{توتیا}
 از درون چشم او **برون نماند** **هر که نزدیک طورش بای خود بند** ^{صنا}
 بوسی اگر معنی جلوه کرد **اند فکر** **تا مگر سونش کشاید بادش به خشم رضا**
 حامی شمع **محمد بادش به نام گشت** **افسانه را از راه او نور رضا**
 از حد اسید سیدار **که کرد زین** **دشمنش از اجناس در که نپذیرد**

قصه در لغات هندو

نام هر **هند** **شوار من** **سیر** **خاصه نام هر دو** **نفع هر دو** **مگر**
 مل کلام باشد **دل که کوهی سخن** **شکر و ماده تر انگ که کوه بشکر**
جهنم کان اندر بار **کوهستانی** **مورچه را میخوان بر کانه کور و بره**

موندن

اگه چشم و ماگ بی هون ارونه ^{لب} دانت دندان کاوره کردن کونته ^{لو}
 کمال بوست بهی مخه استخوان کوند ناید ^د
 اگول اگشت باشد اگوتنه اگشت نیز ^د
 هست میشا نه مایه سینه جاتا دست ^د
 منهد روی اوخل روان سوشنه نشین و کله ^د
 حیوان جوی است استانت آب سنی است ^د
 موی قرغان هنوان خوان و کلمه دان جگر ^د
 موت بول و کوره غایط کاند مقعد بر قیل ^د
 اند خصه بال موی خشک دان لوره و کر ^د
 بند یاساست و بهمه ششش ^د
 روده را انتری همی دان اجهری آمد شکبه شمر ^د
 کوسف دست همد زنگری اونت بدان شتر است ^د
 بلده کا و نبل تا هتی کوره اسپ که ^د

بیره لحم درو و باستان و آب ^{بست} حله شوی شک ماش سوخته خشک و کلبه
بهدر هکال و کلا و می سسه دانه لود

بادبان سونف و زرش اجود کاجردان گذرن

تمر بندی اینلی السی بود تخم کتان

منتهوه ر الوعی رارین دال و کنده نشکر

جادل و جنبه مرغ و ازرن انده تخم مرغ

تل بود کنی حوارے ذرت ای افخته فر

ریشم ارشیم بود کاله سیاہ اعله سفید

سرمه کاجل مرغ فلفل سعد مونه خود اگر

کامک مونه بود باقوت فر و ازرن لیک

کهر با باشد کپور و روب نقره سوند زرن

هتوره اندک مشمر سارر اسکونیت

بذره میدان او کله شک ای نقد شر

توتہ را اسکو طوی تکران خسته نول دان اسوز دالت امید کرده
 نمانه نان میدان و ملک حاله مار غنکوت
 کند رے را سفز بردیس را اسکو سفز
 کند هیل اذخ هرله اشته است نخرک سطح
 ترب نویسه پس باشد و کا در گذر
 نول مردن تگری از اکت کنور است شک
 نسط سبل آن یکی کوت آمد و انیت چیز
 ز عوفان کس لوز مار یل خوز بند است
 کله موز از حله ایچ در فهم و دالتش شینر
 جوز بویا جا هیل آد کوه جو تے حب نیل
 کوند ضمع و دار فلفل بلبل و ماہر محر
 ما جو فلفل مار و شست را کونہ و ککر و سگ
 دار چینی تخمک سن باله را دان ہتور دار

بره اسلج و دهرتی اندر مخ : صدف پلدار رجو برده عا :
سپسکن و اسکن چه باشد همین و شرح سفید :
مدائی اندر دل و اکو زه یک ای برهنه :
کچو و کسبه اطلن کوی تندی را ایلج :
سج اگر و بازه زریق بر بره دان با کبر :
سونه امدر جیل کانه شکر نهد بیجا :
شهر عسل و محلی است ماهی ایله زراور :
ماهی اندر یک سیان سورده زینت :
برهنه در قافله الحی من ترا کردم :
حسب انکو شفا کوم کوره است ملک :
استفاح ای کشور دولت را : مستقر
بند دانه ز کلند و حول نگری را احزار :
گهره را هم با درک و این سخن دان : معتبر

دوده شیر امده بی حیات و لکری است
دو سال خاک داک و آتش شکر است
چینه و کهنون نخود پنجه ان و کندن ماته آرد
کار و هور بود در دو جا بود لیج بر
نسلو حین وان طباشر و قفل کوی
تخم ریحان تلسی کز است ای اینکو شیره
در دینلو و همیدان کهنول و ککریول
کوی تخم خرقة را لونه بیج در گذر
و اینا کتیره خوان و خورتری ز باروان
کوبله را اهره کس تخم سخن را مخمصر
تانه کس مالکه نره بود مغز فلو نس
بازره مان کلاخ و رو که درخت و پهل شیره
مرده در زنگوش و کوه کل مقل حیدان مندست
منیت نرمد خرسوت ای اینکار محو و بر

اشکان

4
کرتسک و کسار اخواندرا گوشت
این یکی منجوان معروف است که در
میدان مشرف
در کوچه خانه زاکم دال و مادر گوشت
نار است که دست باشد حاسورج در ماه خور
عینه فرزند زینب باشد خربید
دیوس و در رات ساجستام دوده
عینه نو دباران کس باشد سماحلی است برق

یاد کرد اینجمله ای است که تو روشن چون قر
یوسفی بهرت درین ایام است آنچه ذکر
گرگنی از زهر ابردم رسد رفع ذکر

از زهر و ابردم امت در بنیاه خوشتن

اگرچه در عالم تقدیرش بود نفع و ضرر

فصل در اسما اخوانس اودیه

گرگنی گوش سوم از دل و جان
نشکلات تراکنم آسان
کشم از بهر خدمت تو رفتم
نام بر داروی انگلیک میان
گویم اسما اذونه را خفا
که بیانتست معدن خجوان